

بررسی تغییرات انگاره واژه شیعه در طول تاریخ اسلام

قاسم بستانی*

دانشیار الهیات دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

آمنه امیدی**

دانشجوی دکتری الهیات، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

حمزه عبیدی نیسی***

دانشجوی دکتری الهیات، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۶)

چکیده

یک مطالعه تطبیقی و اجمالی از تاریخ، گزارشات تاریخی، حدیثی و رجالی که واژه شیعه در آن‌ها به کار رفته است، بیانگر تحول و تطورات معنایی در مفهوم شیعه در طول قرون متمادی است. شناخت این تطورات و تحولات در حوزه معنایی این کلمه، می‌تواند ارتباط مفهوم این واژه با گفتمان‌های علمی هر عصر را نشان دهد؛ به‌عنوان مثال، در کتب اهل سنت با واژه‌هایی نظیر شیعه، تشیع، و... مواجه هستیم؛ در نگاه ابتدایی و ظاهری، این نتیجه حاصل می‌شود که راویان شیعی در کتب اهل سنت به‌طور وفور و گسترده مورد نظر بوده‌اند اما با بررسی هر یک، به این مهم دست می‌یابیم که واژه شیعه، منحصر در امامیه نبوده و معنایی عام داشته است و عوامل متعددی موجب انتساب یک راوی به تشیع بوده است؛ بنابراین پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی، به‌منظور بررسی تغییرات معنایی کلمه شیعه با رویکرد تاریخ‌انگاره می‌پردازد؛ نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که واژه شیعه در طول تاریخ سیری پویا داشته و در طول زمان و تحولات تاریخی توسعه و تضییق داشته است و با به عبارتی دیگر، این واژه در تحولات خود با اندیشه جامعه هماهنگ بوده است؛ از این رو، با بررسی این واژه به‌لحاظ لغوی و اصطلاحی و تحلیل آن در مقایسه با واژگان مترادف به‌معنای دقیق‌تر و جامع‌تری از این واژه دست می‌یابیم.

واژگان کلیدی: تاریخ‌انگاره، شیعه، رافضی، تغییرات.

* E-mail: gboostanee@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: Omid7092@yahpp.com

*** E-mail: h.o.neisy114@gmail.com

مقدمه

واژه شیعه از کلماتی است که از زمان پیامبر گرامی اسلام (ص) تاکنون، در گزارشات تاریخی، روایی و رجالی دیده شده؛ اما در هریک از دوره‌ها، معنای این واژه، دستخوش تغییراتی اساسی شده است؛ این تغییر معنایی قطعاً با جامعه و تفکر انسان‌ها در هر دوره پیوندی وثیق دارد از این رو، جامعه آن‌گونه که تفکر می‌کند و می‌اندیشد، واژه را به کار می‌گیرد؛ بنابراین ضروری است سیر تحول معنایی این واژه، از صدر اسلام تاکنون، مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. روشی که می‌تواند به‌خوبی، تحول و تغییرات معنایی کلمه شیعه را تبیین نماید، روی آورد و ره آورد تاریخی به این کلمه است؛ امروزه، در بسیاری از گستره‌ها، به‌ویژه در مطالعات دینی، رهیافت تاریخی در کنار و نیز در ارتباط وثیق با سایر روی‌آوردها مورد توجه قرار می‌گیرد. نقش مطالعات تاریخی در فهم حادثه یا دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها و شناخت ابعاد ناپیدای آن، بیش‌ازپیش، مکشوف و تأثیر شگرف آن در درمان جزم‌گرایی حاصل از بی‌خبری تاریخی معلوم شده است (قراملکی، ۱۳۸۵ش: ۱۳۷). اصطلاح تاریخ‌انگاره، برای نخستین‌بار توسط آرتور لاجوی، مورخ آلمانی تبار آمریکایی، در مجموعه سخنرانی‌هایش در هاروارد به کار گرفته شده است. این روش می‌تواند معنای کلمه شیعه و سیر تحول معنایی آن را در گذر تاریخ به‌خوبی روشن نماید؛ زیرا، این کلمه را می‌توان یک فکر، انگاره، اندیشه یا مفهوم دانست که در حد فاصل انتقال از زمان صدر اسلام تاکنون دچار تفاوت موقعیتی شده است. در نهایت، با توجه به این‌که، موضوع و حیطة ما، ناظر به واژه و اصطلاح شیعه است، هدف، به‌دست آوردن مفهوم شیعه در بازه زمانی است تا بتوان درک صحیح عمیقی از به‌کار برده شدن این واژه در کتب رجال، علم‌الحديثی و... داشت.

بنابراین، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به سه سؤال اساسی است:

اولاً: منبع و مصدر سیر تحول واژه شیعه چه عامل و یا عواملی است؟ این سیر به چه صورت بوده است؟ تکاملی و تدریجی یا مسیری هموار و یکسان را گذرانده است؟
ثانیاً: آیا واژه شیعه را می‌توان منحصر به گروه و یا افرادی خاص دانست؟
ثالثاً: آغاز و به کارگیری واژه شیعه به چه زمانی برمی‌گردد؟

۱- تاریخ‌نگاره

از جمله زمینه‌های پژوهش تاریخی در مورد اندیشه‌ها که به بحث درباره شکل‌گیری، ثبات و تغییر مفاهیم مختلف می‌پردازد، که در فضایی فرهنگی یا عصری خاص رواج دارد، تاریخ‌نگاره است (ر.ک؛ 8: Lovejoy, 1936).

برای به دست آوردن تاریخ‌نگاره یک واژه، این مهم را می‌بایست در نظر داشت که توجه به سیر تاریخی واژه به لحاظ لغوی و بررسی آن در ادوار مختلف تاریخی، در به دست آوردن نتایج جامع، بسیار تأثیرگذار و مهم است؛ به گونه‌ای که، یک واژه در طول زمان ممکن است دارای بار معنایی محدودتر و یا گسترده‌ای شود.

معناشناسان به تغییراتی دیگر، مانند تخصیص، تنزیل، ترصیح، پذیرفتن معنای مجازی و ترکیب با دیگر انگاره‌ها برای تولید مفاهیم جدید اشاره کرده‌اند (پاکتچی، ۱۳۸۹ش: ۷۶؛ صفوی، ۱۳۷۹ش: ۱۹۵).

پژوهش پیش‌رو، به بررسی تاریخ‌نگاره واژه شیعه با تکیه بر علم لغت، جایگاه آن در طول زمان، دیدگاه شیعه و اهل سنت می‌پردازد؛ لازم به ذکر است که برای مطالعه تحول معنایی یک واژه نیازمند مقایسه‌ای میان معنای رایج یک اصطلاح در مدت زمان خاص با معنایی دیگر از همان واژه در زمان‌های دیگر است.

۲- واژه شیعه در لغت

در برخورد ابتدایی و اولیه در مورد واژه شیعه و تشیع، اولین امری که به ذهن افراد به خصوص فارسی‌زبانان می‌رسد، این است که شیعه و تشیع به عنوان نامی برای یکی از دو مذهب اسلام، در مقابل تسنن به کار می‌رود؛ اما برای تبیین موضوع، این تفکر کافی نیست؛ بلکه لازم است معاجم لغوی نیز مورد بررسی قرار گیرد تا به تعریفی جامع دست یافت.

محور بررسی معنای لغوی واژه «شیعه»، پیگیری آن در لغت‌نامه‌های زبان عربی است. لذا با بررسی منابع لغوی می‌توان معنای شیعه را این‌گونه بیان کرد:

۱- ۲- تبعیت، گروه و اقوام (فراهیدی، ۱۴۰۹ق.، ج ۲: ۱۹۱؛ ابن‌درید، ۱۹۸۲ق.، ج ۲: ۸۷۲؛ اسماعیل‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق.، ج ۲: ۱۰۰؛ طریحی، ۱۳۷۵ق.، ج ۴: ۳۵۷).

۲- ۲- گسترش یافتن و پراکندن (ابن‌درید، ۱۹۸۲م.، ج ۲: ۸۷۲؛ راغب اصفهانی، ۱۷۱۲ق.، ج ۱: ۴۷۰؛ طریحی، ۱۳۷۵ق.، ج ۴: ۳۵۷).

۳- ۲- همراهان، یاران و پیروان (جوهری، ۱۳۷۶ق.، ج ۳: ۱۲۴۱؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق.، ج ۶: ۲۰؛ مظفر، ۱۴۰۸ق.، ج ۳) هستند که در اثر محبت و علاقه، به فردی گرایش پیدا کرده‌اند (ابوهلال عسکری، ۱۴۱۲ق.، ج ۳: ۳۰۷).

۴- ۲- هر گروهی که بر سر کاری اتفاق نظر داشته باشند و گرد هم آیند، گفته می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۸: ۱۸۸). در ادامه نیز می‌توان گفت، این واژه هم بر یک فرد، اطلاق می‌شود و هم بر یک گروه؛ خواه از زنان و خواه از مردان (ابن‌اثیر، ۱۴۱۸ق.، ج ۲: ۵۲۰؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۳: ۴۷).

معنای لغوی این واژه، در سه سوره مبارک قرآن نیز آمده است؛ اولین مورد در آیه ۶۹ سوره مبارکه مریم^(س) درباره گروه‌های معاند دوزخی است: ﴿لَمَّا لَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا﴾؛ مورد بعدی در قصه موسی^(ع) و فرعون در سوره

قصص، آیه ۱۵، که می‌فرماید: وقتی موسی^(ع) در هنگام بی‌خبری به شهر درآمد ﴿قَوَّجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ﴾؛ دیگری در سوره صافات، آیه ۸۳ که درباره پیروی حضرت ابراهیم^(ع) از حضرت نوح^(ع) می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾.

در زبان عرب، واژه «شیعه» را بر حزب نیز به کار می‌برند. بدین جهت، واژه شیعه علی^(ع) در مقابل شیعه معاویه قرار می‌گیرد (ولهاوزن، ۱۳۷۵: ۱۳۹).

شاهدی دیگر برای کاربرد لغوی واژه شیعه (یاوران و پیروان) در روایت تاریخی قبل از جنگ جمل است که بیان می‌کند: «واتفق أمرهم علی قتال علی واجتمعوا عند عائشة و قالوا: نسیر إلى المدینة و نقاتل علیا فقال بعضهم لیست لکم بأهل المدینة طاقة، قالوا نسیر إلى الشام شیعة لعثمان فنطلب بدمه؛ فقال، قائل هناك معاویة وهو والی الشام و المطاع به ولن تنالوا ما تريدون وهو أولى منکم بما تحاولون ابن عم الرجل، فقال بعضهم: نسیر إلى العراق فطلحة بالكوفة شیعة و للزبیر بالبصرة من یهواه فأجمعوا علی المسیر إلى البصرة» (بلادری، ج ۲: ۷۱). ذیل این عبارت تاریخی چنین نظری ارائه شده است: «کلمة شیعة هنا یری بها الأنصار فأطلقت علی أنصار عثمان كما أطلقت علی أنصار طلحة» (عبدالمنعم داوود، ۱۴۱۵: ۵۹) در نتیجه، در این عبارت نیز منظور از شیعه یاوران است.

ساختار لغوی واژه «شیعه» بر معانی گوناگونی اطلاق می‌شود؛ باید افزود، اگرچه شیعه در معانی همراهی، گروه، قوم و... به کار گرفته می‌شود اما زمانی می‌توان آن را بر پیروان فردی خاص اطلاق کرد که این واژه با واژه‌ای مشخص تخصیص یابد؛ به عنوان مثال، شیعه المعاویه: پیروان معاویه و یا شیعه العلی: پیروان علی؛ بدین معنا که، چنانچه به صورت معرفه «آل» به کار گرفته شود، شیعیان علی^(ع) مورد نظر است و چنانچه به صورت نکره به کار رود، شامل دیگر فرقه‌ها می‌شود (براشر، ۲۰۰۵: ۲۵۱).

۳- شیعه در اصطلاح

برای به دست آوردن معنایی جامع و کامل ذیل یک واژه از جمله واژه «شیعه» لازم است در ابتدا به ذکر تعاریف یادشده در منابع مختلف شیعی و سنی بپردازیم.

۱- ۳- پیروان علی بن ابی طالب^(ع) یا کسانی که به خلافت بلافصل آن حضرت بعد از پیامبر اکرم^(ص) معتقدند و نیز بر این باورند که موضوع جانشینی پیامبر^(ص)، همانند نبوت، از شئون الهی است و پیامبر اکرم^(ص) به فرمان خداوند، علی^(ع) را بعد از خود به جانشینی خویش برگزید. (ابن حزم، ۱۴۲۷ق.، ج ۱: ۱۹۵؛ شهرستانی، بی تا، ج ۱: ۱۴۶). با گذر زمان این واژه، بر کسانی اطلاق شد که دوستدار علی^(ع) و خاندانش بودند و نیز ولایت آنان را پذیرفتند (ابن اثیر، ۱۴۱۸ق.، ج ۲: ۵۱۹؛ ابوالبقاء کفوی، ۱۴۱۲ق.، ج ۵۴۰). بعد از جنگ صفین، پیروان علی^(ع) در سال شصت هجری طی نامه‌ای، که به امام حسین^(ع) نوشتند، رسماً خود را شیعه اعتقادی علی^(ع) دانستند (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۲۲۸؛ طبری، بی تا، ج ۵: ۳۵۲). در نتیجه، این مهم نیز به دست می‌آید که واژه شیعه در معنای عام علاوه بر امامیه، دیگر زیرمجموعه‌های شیعه را (زیدیه، کیسانیه، اسماعیلیه، واقفیه و...)، با وجود اختلاف در مذهب و تشتت آراء، شامل می‌شود (ابوحاتم رازی، ۱۹۵۷ م.، ج ۳: ۲۵۹).

۲- ۳- شیعه کسی است که معتقد باشد علی^(ع) خلیفه چهارم، اما برترین خلفا است؛ در این معنا علی^(ع) به عنوان خلیفه چهارم بعد از رسول خدا^(ص) مطرح است؛ ولی بر دیگر خلفا، به خاطر کثرت فضایل، در نزد پیامبر^(ص) ترجیح دارد؛ و تشیع به این معنا، در میان اهل سنت بسیار زیاد است (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۱۱۸). بسیاری از کسانی که خلافت خلفای پیش از علی^(ع) را پذیرفته بودند (اهل سنت) با دوستی اهل بیت^(ع) از نوعی «تشیع» برخوردار بودند. لذا این اشخاص که در اصل، جزء اهل سنت بودند، هرگاه بر فضایل اهل بیت^(ع) تکیه می‌کردند و به سخن از آن می‌پرداختند، از سوی سایر اهل سنت متهم به تشیع بودند؛ چنان که این اتهام بر «ابن عبد ربّه اندلسی» (متوفای ۳۲۸ ق.) صاحب کتاب

عقد *الفرید* و یا حتی بر «امام شافعی» رهبر یکی از چهار مذهب عمد، اهل سنت، وارد شده است (جعفریان، ۱۳۶۹ش: ۲۴). از طرفی باید افزود این واژه در یک مفهوم عام، بر هواداران عثمان و معاویه هم اطلاق می‌شده است (منقری، ۱۳۸۲ق: ۵۱۰؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۲۲: ۱۶۷).

با توجه به این که اصطلاح شیعه در منابع اسلامی با تعاریف و دیدگاه‌های مختلفی روبه‌رو بوده است و امکان رسیدن به معنایی جامع و واحد را ناممکن می‌سازد از این رو برآنیم تا جهت به‌دست آوردن معنای دقیق این واژه نگاهی به کاربرد این واژه نزد اهل سنت بیندازیم و در نتیجه، به نظریه‌ای جامع دست بیابیم.

۴- تعریف تشیع از نگاه اهل سنت

علما و رجال اهل سنت به بیان ملاک‌ها در شیعه بودن پرداخته‌اند که فهم آن‌ها، چگونگی دیدگاه آنان نسبت به واژه تشیع و کاربرد آن را برای ما به تصویر می‌کشد.

۱- ۴- معیار و ملاک تمایز شیعه از سنی در مسئله تقدم و افضلیت بین عثمان و علی^(ع) است و هرکس علی^(ع) را مقدم بر عثمان بداند، شیعه است و مکتب ما بر این است که، ابوبکر، عمر، عثمان و علی^(ع) به ترتیب خلیفه هستند (ابن‌معین، ۱۳۹۹ق، ج ۳: ۴۶۵).

۲- ۴- دارقطنی معتقد است، آنچه باعث متمایز شدن شیعه از اهل سنت است، این است که صحابه در افضلیت عثمان بر علی^(ع) اجماع کرده‌اند و هرکس که معتقد بر تقدم علی^(ع) بر عثمان باشد، در اولین مرحله رافضی‌گری قدم نهاده است. مسئله تقدم علی^(ع) بر عثمان نه رفض است و نه بدعت؛ زیرا صحابه زیادی معتقد به این تقدم بودند، بدون شک، شیخین بر این دو مقدم هستند و هرکس بر عثمان ترحم نکند، رگه‌هایی از تشیع در او وجود دارد و کسی که نسبت به او بغض کند، شیعی جلد است (ذهبی، ۱۴۱۳م، ج ۱۸: ۴۵۷).

۳-۴- محبت بر علی^(ع) و تقدم او بر شیخین، تشیع‌گری است و اگر کسی او را مقدم بداند، شیعه غالی نامیده می‌شود (ابن حجر، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۲۳۱).

۴-۴- تشیع اگر همراه با غلو باشد و یا بدون آن باشد، بدعت صغری نامیده می‌شود که تابعین ذیل این دسته قرار می‌گیرند و اگر تشیع در رفض باشد، بدعت کبری نامیده می‌شود که روایتشان نیز مردود است؛ به عنوان مثال: ابابن تغلب از نوع بدعت صغری است؛ چرا که به شیخین تعرض نداشته است و تنها علی^(ع) را بر شیخین مقدم می‌داند (ذهبی، ۱۹۹۵م، ج ۱: ۵).

شاخص‌ترین اوصاف یک راوی شیعی در کتب اهل سنت، برتری دادن علی^(ع) بر عثمان و تقدم علی^(ع) بر شیخین، نقل فضایل، اظهار حب به اهل بیت^(ع) و تصنیف کتاب در فضایل اهل بیت^(ع) است که در نتیجه، انتساب به یکی از اوصاف شیعه و رافضی در اعتبار روایی و حدیثی راوی، در نزد اهل سنت مؤثر بوده است و بیانگر معنای عام از شیعه در میان متقدمین، نسبت به معنای امروزی آن است.

۵- کاربرد واژه شیعه در کتب رجالی اهل سنت

در کتب رجالی اهل سنت، واژه‌هایی نظیر «شیعی، متشیع و شیعه» مشاهده می‌شود که انتساب این الفاظ به راوی موجب جرح او و ردّ روایاتش شده است. لذا در این جا سؤالی به وجود می‌آید که آیا شیعه بودن یک راوی موجب جرح او شده و یا به عبارتی، منظور از شیعی بودن، تشیع امامیه است؟ و ملاک علمای اهل سنت در ردّ راوی و روایتش با توجه به شیعی بودن راوی چیست؟

با مراجعه به منابع رجالی اهل سنت می‌توان گفت، تشیع، در دیدگاه اهل سنت، دارای تعبیری مختلف است که می‌بایست آن‌ها را در محورهای ذیل دسته‌بندی کرد.

۱-۵- کاربرد واژه شیعه به صورت مطلق که شامل الفاضلی از قبیل (شیعی، یتشیع، رمی بالتشیع، فیه تشیع قلیل) (ذهبی، ۱۹۹۵م، ج ۱: ۲۲۸؛ مزی، ۱۴۰۰ق: ۶۸، العجلی، ۱۴۰۵ق: ۸۸، ابن سعد، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ۲۸۸؛ ابن حجر، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۳۳۳).

۲-۵- کاربرد واژه شیعه به صورت مقید که شامل الفاضلی از قبیل (شیعی جلد، شیعی رافضی، غالباً فی التشیع، من غلاة الشیعه، شیعی محترق، شیعی بغیض و شدید التشیع) (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۹۵۰؛ ابن حبان، ۱۳۹۶، ج ۲: ۹۵؛ عقیلی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۳۴؛ ذهبی، ۱۹۹۵، ج ۱: ۴۳۶).

همان گونه که مشاهده می شود، واژه شیعه در نزد علمای رجال اهل سنت به دو شکل مقید و مطلق به کار گرفته شده است. آنچه مورد توجه است وجود راویانی است که در کتب رجالی اهل سنت، با این صفت، تقیید خورده اند و در ادامه، نیز بررسی این مهم که «کدام یک از راویان به این عنوان نسبت داده شده اند؟»، «آیا هر راوی منتسب به این وصف، شخصیت واحدی در کتب رجالی اهل سنت داشته است؟» و یا این که «همه علمای اهل سنت بر جرح و ردّ او توافق آرا دارند؟» این موارد سؤالات بسیار مهم و درخور تأملی است که پاسخ به آنها را با بررسی و تحلیل راویان متصف به این واژه در کتب رجالی اهل سنت دنبال می کنیم. نام راویانی که به شیعه منتسب شده اند، بدین شرح است:

(۱) **وکیع بن جراح:** از حفاظ برجسته و اهل فضل و کتابت و از برجسته ترین علمای عصر خویش است. پدرش جراح، از طرف مهدی عباسی، بر بیت المال نظارت داشت، در برخی گزارشها آمده است که وی در اصفهان زاده شد و اصالتاً از نواحی ماوراءالنهر (سغد) و به نقلی، از خراسان یا شهرستان ری است (دینوری، بی تا: ۵۰۷؛ کحاله، بی تا: ۴۵۰). او را حافظی توانا و علامه ای بی بدیل، عابد و صالح خوانده اند

(عجلی، ۱۴۰۵ق.، ج ۲: ۲۲۱). و کیع در نقل حدیث دچار خطا و اشتباه می‌شد (عسقلانی، بی تا، ج ۱۱: ۱۳۰).

(۲) عدی بن ثابت: از جمله راویانی که در کتب اهل سنت با عنوان شیعه نامیده شده است، عدی بن ثابت است. در کتب اهل سنت این گونه معرفی شده است: اگر شیعیان مانند او بودند، شرشان کم می‌شد (ذهبی، ۱۹۹۵م.، ج ۳: ۶۱). «عدی بن ثابت اهل غلو، اما مورد احترام است» (ابن حجر، ۱۴۰۸ق.: ۴۲۳). قابل مشاهده است که عدی بن ثابت، با توجه به این که شیعه خوانده شده است، اما تحلیل شخصیت وی در نگاه ذهبی و ابن حجر متفاوت است و دیدگاه مشترکی ندارند.

(۳) خالد بن مخلد القطوانی: از جمله راویان شیعی در کتاب صحیح بخاری است. احادیث خالد بن مخلد از روایات منکر است (ابن سعد، ۱۴۰۵ق.، ج ۶: ۸۶). اما تحلیل دیگر علمای رجال اهل سنت، نسبت به وی این است که او در خبر ثقة است (عجلی، ۱۴۰۵ق.، ج ۱: ۳۳۲).

(۴) عباد بن یعقوب: محدثان و علمای رجالی اهل سنت بر تشیع عباد بن یعقوب تصریح کرده‌اند (ذهبی، ۱۹۸۵م.، ج ۱۱: ۵۳۶؛ زرکلی، ۲۰۰۲م.، ج ۳: ۲۵۸؛ تفرشی، ۱۳۷۶ش.، ج ۳: ۱۹). و او را در زمره اساتید بخاری و ترمذی نام می‌بردند. عباد بن یعقوب شخصیتی مذموم و منفور نداشته است که گفته شود، رجالیون اهل سنت برای طرد وی، اتهام تشیع و رافضی بودن را بر وی وارد کرده‌اند، بلکه بسیار مورد اعتماد و اعتنای رجالیون و محدثان اهل سنت است (طیبی، ۱۴۲۰ق.: ۲۴).

(۵) افرادی مانند ثابت بن دینار معروف به ابو حمزه ثمالی، ذهبی او را در کتاب خود توثیق می‌کند و از او حدیث نقل می‌کند (ذهبی، بی تا، ج ۱: ۴۵۰). اسماعیل بن خلیفه ملائی کوفی، ذهبی در کتابش او را شیعه سرسختی معرفی می‌کند و می‌گوید باید از او حدیث نقل کرد؛ چرا که صادق و مورد وثوق است (همان، ج ۱: ۳۶۳).

با توجه به اختلاف نظرات وارد شده در این خصوص، به این پاسخ می‌رسیم که برخی راویانی که به تشیع منسوب بودند، در نزد تمامی علمای رجالی اهل سنت دارای یک مقام و رتبه نیستند و جرح آنان نیز مورد اتفاق علمای رجالی اهل سنت نیست و از طرفی نیز باید افزود که انصاف را هم باید به علمای اهل سنت داد که از راویان بزرگ شیعه در کتب خود به‌عنوان ثقه روایت کرده‌اند؛ هر چند برخی، اتهامات بی‌اساس بر راویان شیعی زده‌اند.

۶- آغاز شیعه

یکی دیگر از راه‌های کسب اطلاع دقیق در ارتباط با تاریخ‌نگاره شیعه، توجه به این سؤال است که شیعه چه‌زمانی روی کار آمد؟ پاسخ‌دهی به این سؤال مستلزم این است که در ابتدا حوزه معنایی واژه شیعه را مشخص کنیم؛ اگر واژه شیعه را به معنای عام در نظر بگیریم، شروع و روی کار آمدن آن کاملاً متفاوت با زمانی خواهد بود که شیعه را به معنای خاص در نظر بگیریم؛ آغاز و روی کار آمدن شیعه به معنای عام از زمانی خواهد بود که با ظهور ائمه^(ع) پیروانی به‌عنوان دوستان اهل بیت^(ع) به وجود آمدند که عنوان شیعه بر آنان اطلاق می‌شد و با توجه به معنای خاص آن، آغاز شیعه از زمانی خواهد بود که ماجرای سقیفه به وجود آمد و عده‌ای معتقد به جانشینی بلافضل علی^(ع) شدند (ندیم، ۱۹۷۳: ۲۲۳). با بررسی هریک از منابع مربوطه می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

الف) آغاز و روی کار آمدن شیعه بعد از رحلت پیامبر^(ص)، همزمان با خلافت ابوبکر و اعتراض به خلافت ایشان با تجمع در منزل علی^(ع) است؛ و شیعه، شامل گروهی است که خلافت بلافضل بعد از پیامبر اکرم^(ص) را مخصوص علی بن ابی طالب^(ع) می‌دانند:

«فرقه شیعه بعد از وفات پیامبر اکرم^(ص) با فاصله‌ای اندک یا زیاد به وجود

آمده است؛ در این میان برخی آن را مولود سقیفه دانسته و گفته‌اند: پس از

آن که مسلمانان بعد از وفات پیامبر^(ص) در سقیفه بنی ساعده گرد آمدند،

گروهی از اصحاب آن حضرت، از جمله، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، زبیر بن عوام، خالد بن سعید و عده‌ای دیگر حاضر نشدند تا با ابوبکر بیعت کنند و چون علی^(ع) را شایسته‌ خلافت و جانشینی پیامبر^(ص) می‌دانستند، از آن پس به پیروان و شیعیان آن حضرت شهرت یافتند» (رضوانی، ۱۳۸۴ش، ج ۱: ۵۸).

چون طلحه و زبیر به مخالفت با علی^(ع) پرداختند و به جز خون‌خواهی عثمان بن عفان به چیز دیگر تن درندادند و علی^(ع) تصمیم گرفت که با آنان به جنگ پردازد تا به اطاعت از خداوند متعال درآیند، کسانی که در این امر پیرو او شدند، «شیعه» نام یافتند و علی^(ع) در اشاره به آنان گفت: «شیعتی» (ندیم، ۱۹۷۳م: ۲۲۳).

ب) شکل‌گیری تشیع از زمان پیامبر اکرم^(ص) بوده و بر دستداران علی^(ع) اطلاق شده است: یکی از علمای اهل سنت می‌گوید:

«گروهی از بزرگان صحابه در زمان رسول خدا به ولایت و دوستی علی معروف بوده‌اند، مانند سلمان فارسی که می‌گفت: با رسول خدا بیعت کردیم، بر این که از نصیحت و ارشاد مسلمانان دریغ نورزیم و پیرو و دستدار علی طالب باشیم و ابوسعید خدری که می‌گفت: مردم به پنج امر موظف شدند، اما به چهار امر عمل کردند؛ وقتی از او درباره‌ آن چهار امر سؤال کردند، پاسخ داد: نماز، زکات، روزه ماه رمضان و حج؛ گروهی پرسیدند: آن امری که مردم به آن بی‌اعتنایی کردند، چیست؟ گفت: ولایت علی بن ابی طالب، گفتند: آیا ولایت علی، مانند آن چهار امر و در کنار آن‌ها فرض و واجب است؟ پاسخ داد: آری؛ این هم مانند آن چهار امر، واجب است و کسانی، مانند ابوذر غفاری و عمار بن یاسر و حذیفه بن یمان و ذی‌الشهادتین یعنی خزیمه بن ثابت، به آن عمل می‌کردند» (نوبختی، ۱۳۹۶ش: ۱۵).

ج):

«نظریه برخی از نویسندگان، مبنی بر این که پیدایش مذهب تشیع از بدعت‌ها و نوآوری‌های عبدالله بن سبا معروف به ابن‌السوداء است، توهم و سخن نادرستی است و از اطلاع اندک این نویسندگان، نسبت به حقیقت مذهب تشیع سرچشمه می‌گیرد و کسی که دیدگاه شیعه را نسبت به این شخص یعنی عبدالله بن سبا، بداند و از مراتب تنفر آنان نسبت به او، گفتار و کردارش آگاهی داشته باشد و از سخنان دانشمندان شیعه، که بدون اختلاف، وی را مورد طعن و نکوهش قرار داده‌اند، در مورد او مطلع گردد، از بطلان این سخنان و دور بودن آن از حقیقت آگاهی خواهد یافت. بدون تردید، شیعه نخستین بار در حجاز، که سرزمین شیعه است، پدید آمد» (رضوانی، ۱۳۸۴ ش، ج ۱: ۵۸؛ کرد، ۱۴۰۳ ق، ج ۶: ۲۴۵-۲۵۰).

با بررسی هریک از نظرات وارد شده می‌توان گفت: به وجود آمدن شیعه بعد از رحلت پیامبر^(ص)، همزمان با خلافت ابوبکر و اعتراض به خلافت ایشان با تجمع در منزل علی^(ع) است؛ از این رو شیعه شامل گروهی است که خلافت بلافصل بعد از پیامبر اکرم^(ص) را مخصوص علی بن ابی‌طالب^(ع) می‌دانند.

۷- اصطلاحات مترادف با شیعه

همزمان با گسترش جریان‌های سیاسی و اجتماعی در مناطقی که شیعیان فعالیت می‌کردند، اصطلاحاتی جایگزین واژه تشیع گردید؛ باید افزود علاوه بر واژه‌های مذکور واژه‌های دیگری روی کار آمد که در این قسم از بحث به بررسی چند واژه پرداخته می‌شود.

۷-۱- **علوی**؛ همان‌گونه که اشاره شد از دیگر معانی مترادف با واژه شیعه، اصطلاح علوی است؛ در کتب تاریخ و فرق مذهبی در ارتباط با علوی و یا علویان آرای مختلف و

متعددی ذکر شده است. طبق مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته می‌توان این واژه را در محورهایی به شرح ذیل نام‌گذاری کرد:

الف) علوی، «منسوب به علی^(ع)» است و در اصل، بیانگر نسب کسانی است که از اولاد علی^(ع) باشند و همچنین این اصطلاح در برابر اصطلاح «عثمانی» به کار رفته است؛ بر این اساس، کسانی را «علوی» می‌گویند که پس از قتل عثمان، علی^(ع) را به قتل وی متهم نکردند و به عایشه و معاویه نپیوستند و پیروان این طریقت را نیز علوی گویند؛ هرچند زمان علی^(ع) و معاویه را درک نکرده باشند (هدایت‌پناه، ۱۳۸۹ش: ۲۵؛ سبحانی، بی‌تا، ج ۸: ۴۵۰؛ دهخدا، ۱۳۷۳ش، ج ۱۰: ۱۴۱۷۲).

ب) با توجه به این که، «بنی علی^(ع)» و «بنی عباس» ابتدا با یکدیگر تقابلی نداشتند و حتی در عصر حاکمیت امویان، آن دو خاندان، در ضدیت با بنی امیه به یکدیگر پیوسته بودند، پیروان هر دو خاندان، «شیعه آل محمد^(ص)» نامیده می‌شدند؛ اما پس از سلطه امویان که بنی عباس صاحب قدرت شدند، بر «بنی علی^(ع)» بسیار سخت گرفتند و از آن به بعد، تنها کسانی که به ولایت علی^(ع) معتقد بودند، «شیعه علوی» نامیده شدند (الحسینی، ۱۳۸۲ق: ۱۳۳).

ج): در بسیاری از منابع و گزارش‌های تاریخی که سخن از علویان در قرون نخستین شده، منظور از آن، گروه‌های مختلف شیعه اعم از امامیه و غیر آن نظیر زیدیه بوده است. علویان در طول تاریخ در مناطق مختلف ایران، عراق، حجاز، یمن، شام، شمال آفریقا می‌زیسته‌اند، آنان بیشتر از فرزندان امام حسن^(ع)، امام حسین^(ع) و محمدبن حنفیه هستند (کحاله، بی‌تا: ۱۲۳).

از یک دید کلی می‌توان به تمام پیروان علی^(ع)، واژه علوی را اطلاق کرد و از دید و نگاهی خاص می‌توان علوی را فرقه‌ای از شیعه و جزئی از کل به حساب آورد.

۲-۷- رافضی؛ رفض مصدر رفض، در لغت به معنای کنار گذاشتن و خوار کردن آمده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق.، ج ۷: ۲۹؛ ازهری، ۱۴۲۱ق.، ج ۱۲: ۱۳؛ صاحب، ۱۴۱۴ق.، ج ۸: ۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۷: ۱۵۷؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق.، ج ۲: ۵۰۸؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۰: ۶۲؛ مهنا، ۱۴۱۳ق.، ج ۱: ۵۰۰؛ جوهری، ۱۳۷۶ش.، ج ۳: ۱۰۷۹). واژه رفض، به معارضان و مخالفان یک حکومت و نظام نیز تعلق می‌گیرد (منقری، ۱۳۸۲ش: ۲۹). با توجه به جمع نظرات در ارتباط با این واژه، شاید بتوان این واژه را در ردیف واژه‌های مرتبط با حکومت و سیاست دانست، پاسخ به این سؤال که، معنای اصطلاحی واژه رافضی چیست و بر چه کسانی اطلاق می‌شود نیازمند بررسی نظرات وارد شده در این راستاست که از جمع‌بندی نظرات هریک، نتایج زیر را می‌توان عنوان کرد:

۱-۲-۷- نخستین بار توسط زید بن علی به کسانی اطلاق شد که با ایشان بیعت کردند و از او خواستند تا از شیخین بیزاری جوید، اما چون زید از این امر سرباز زد او را ترک کردند (اشعری، ۱۳۶۰: ۲۰۹؛ فیروزآبادی، بی تا، ج ۲: ۳۳۲). علت نام‌گذاری شیعیان به رافضه آن است که چون کوفیان با زید بن علی بن الحسین^(ع) بیعت کردند و زید قیام کرد، از برخی شیعیانش شنید که بر ابوبکر و عمر طعن می‌زدند، با آن که زید به برتری علی^(ع) در خلافت گواهی می‌داد؛ ولی سپاهیان را نیز از طعن زدن به ابوبکر و عمر منع کرد، از این رو، بیشتر یارانش وی را ترک کردند و زید به آنان گفت: «رفضتمونی» (مرا ترک کردید) و از آن به بعد شیعیانی که زید را ترک کرده بودند، رافضه خوانده شدند؛ البته زید بن علی بن الحسین^(ع) توسط امامان شیعه^(ع) مورد تمجید بوده است. لذا نسبت مزبور به او، نسبتی ناروا به شمار می‌آید. (احمد صدر، بی تا: ۳۴۳۵).

۲-۲-۷- در اصطلاح اهل سنت، هر شیعه، رافضی است؛ به این دلیل که پیروی از خلافت سه خلیفه اول را رها کرده (ابن منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۷: ۱۵۷؛ اشعری، ۱۹۸۰م.:

۱۶). برخی از عالمان رجال اهل سنت، در تضعیف رجال سند برخی روایات، نسبت رافضی به آنان می‌دهند و معتقدند رافضیان، صحابه رسول خدا^(ع) را ناسزا می‌گویند، در تشیع غلو کرده و روایات ساخته و مصنوع خود را به راویان موثق نسبت می‌دهند (ثقفی، بی تا، ج ۱: ۴۲؛ ابن قتیبه، ۱۴۰۸ق.، ج ۱: ۶۰).

۳-۲-۷ رافضی‌ها بعد از علی^(ع) به چهار فرقه امامیه، کیسانیه، زیدیه و غلات تقسیم شدند و هر کدام از ایشان، به شاخه‌های کوچک‌تری تقسیم می‌شوند و اثنی عشریه و اسماعیلیه، از زیرشاخه‌های امامیه به‌شمار می‌روند (بغدادی، ۱۹۷۷م: ۱۷).

۴-۲-۷ در مقابل نظریه فوق، شیعه کسانی را که خلافت علی بن ابی طالب را مؤخر از سه خلیفه دیگر بدانند، رافضی می‌گویند (مقدسی، ۱۴۱۱ق: ۳۸). مخالفان با به کار بردن این اصطلاح در مورد شیعیان، قصد طعن و نکوهش آنان را داشته‌اند و مدعی بوده‌اند که شیعیان دین اسلام را ترک کرده و از دین خارج شده‌اند (احمدصدر، ۱۴۲۷ق: ج ۱: ۳۹۰). از جمله افرادی که به خاطر حبّ اهل بیت^(ع)، متهم به رفض شده است، نسائی است، او با نوشتن کتاب *خصایص امیرالمؤمنین^(ع)* مورد آزار و اذیت قرار گرفت و از جانب دیگران، رافضی شناخته شد (نسائی، ۱۳۷۷ش: ۱۱).

۵-۲-۷ همان گونه که قبلاً گفته شد، از جمله معانی رافضی، مخالفت با حکومت است. لذا معاویه و شیعیان عثمان را، که خلافت علی^(ع) را نپذیرفتند، رافضی می‌نامند (احمد صدر، ۱۳۷۷ش: ج ۱: ۱۱۶).

با توجه به تعاریف مذکور می‌توان گفت: رافضی به کسانی گفته می‌شود که شیخین را رفض کنند و درباره علی^(ع) غلو نمایند، البته غلو، در نگاه آنان مقدم شمردن علی^(ع) بر شیخین است؛ از این رو به رافضی شیعه غالی هم می‌گفتند (ابن عبد ربه، ۱۴۰۴ق: ج ۲: ۲۴۵؛ ابن حجر، بی تا: ۴۶۰).

از برجسته‌ترین اسباب و علل رافضی، سب صحابه، به‌ویژه سب و دشنام ابوبکر و عمر است. باید افزود رجال‌پژوهان اهل سنت، بیشتر راویان رافضی را تضعیف می‌کنند و روایات آنان را مورد پذیرش قرار نمی‌دهند. برای مثال از یونس بن ابی اسحاق پرسیده شده، چرا روایت «ثویر ابی فاخته» را نپذیرفته‌ای؟ جواب داد «لأنه رافضی» (فسوی، ۱۴۰۱ق: ۱۱۲). از این رو می‌توان چنین گفت: میزان اعتبار راوی در نزد اهل سنت ارتباط دقیقی با گرایش عقیدتی وی داشته است.

۶-۲-۷- معیار عالمان اهل سنت در شناخت رافضی

از میان گروه‌ها و فرق اسلامی، تنها روافض بودند که به ترک ابوبکر و عمر پرداختند و درباره علی بن ابی طالب^(ع) غلو کردند؛ اما شیعه با آن‌ها هم‌عقیده نبودند و تنها علی^(ع) را بر آن‌ها برتری می‌دادند. اعتقادات روافض مانند یهودیان است، همان‌گونه که یهودیان، حکومت را از آن آل داود می‌دانستند، رافضی‌ها نیز خلافت را حق آل علی^(ع) می‌دانند و نیز در اقامه نماز مغرب، مانند یهودیان، زمان آن را تا دیده شدن ستاره‌ها به تأخیر می‌اندازند (ابن عبدربه، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۴۵).

آنچه در گفتار ابن عبدربه قابل تأمل است، این است که ایشان با توجه به ارائه اعتقادات روافض، امامیه و اثنی عشری را در گروه روافض به حساب آورده و این نکته با آنچه در ابتدای بحث خود ذکر کرده که دلالت بر تمایز شیعه و روافض است تناقض دارد.

دارقطنی: «عقیده اهل سنت این است که عثمان برتر از علی^(ع) است و اگر کسی خلاف این را ادعا کند، رافضی است و عثمان بر علی^(ع) تقدم دارد» و در ادامه ذهبی می‌نویسد: شمار زیادی از صحابه و تابعین، علی را افضل دانسته‌اند و این نه رفض است و نه بدعت؛ بلکه کسی که علی را افضل از شیخین بداند، درحالی که شیخین برتر از او هستند، شیعی جلد است و اگر با شیخین دشمنی کند، اما قائل به امامت آن‌ها باشد، شیعی کینه‌توز است (مقیات) و اگر قائل به

امامت شیخین نباشد و نیز آن‌ها را دشنام دهد از غلات رافضه است (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶: ۴۵۷؛ ابن حجر، بی تا: ۴۶۰). مسلمانان در صدر اسلام، پس از واقعه صفین، سه گروه شدند: اهل سنت، شیعیان و ناصبی‌ها؛ آن‌هایی که صحابه را دوست داشتند و از پرداختن به درگیری و اختلافات میان صحابه خودداری می‌ورزیدند، اهل سنت نام گرفتند، گروهی که علی^(ع) را دوست داشتند و از کسانی که با ایشان جنگیدند، روی برگردانند، شیعه نامیده شدند و گروهی که در جنگ صفین با علی^(ع) جنگیدند و او را مقصر در کشته شدن عثمان می‌دانستند، ناصبی نام گرفتند، در ابتدای صدر اسلام شیعه‌ای که معاویه و پیروان او را تکفیر کند و ناصبی‌ای که علی و یارانش را کافر بداند، نبوده؛ اما اکنون، شیعیان، صحابه را تکفیر می‌کنند و حتی از ابوبکر بیزاری می‌جویند و در مقابل ناصبی‌های این عصر کمتر بوده و علی^(ع) و سایر صحابه را دشنام و تکفیر نمی‌کنند (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۵: ۳۷۴).

هر کس، علی^(ع) را مقدم بر عثمان بداند، شیعه است، عقیده و مذهب ما این است که، ابوبکر، عمر، عثمان و علی^(ع) را به ترتیب خلیفه بدانیم (ابن معین، بی تا، ج ۱: ۳۳۸). او (ابن معین)، معتقد بود کسی که قائل به خلافت ابوبکر، عمر، عثمان و علی^(ع) باشد، سنی مذهب است؛ حتی اگر اسلام علی^(ع) را مقدم بر سایر خلفا بداند و اگر کسی، خلافت علی^(ع) را به عنوان خلیفه چهارم و در شمار خلفای راشدین نمی‌پذیرفت آن را در شمار عثمانیه می‌دانست که فضایل علی بن ابی طالب^(ع) را نادیده گرفته است (ابن حجر، بی تا، ج ۷: ۱۴).

مرجئه معتقدند: شیعه کسی است که علی^(ع) را دوست دارد و او را بر عثمان برتری می‌دهد و اگر کسی علی^(ع) را بر ابوبکر و عمر برتری دهد، شیعه غالی است که به او رافضی هم اطلاق می‌شود و اگر همراه با دشنام به شیخین باشد و نسبت به آن‌ها بغض و کینه داشته باشد، رافضی غالی است و اگر معتقد به رجعت نیز باشد، شدیدترین نوع غلو است (ابن حجر، بی تا: ۴۴).

آنچه از بررسی نظرات به دست می‌آید، این است:

۱- به طور کلی معنای هر واژه‌ای پایه‌ای تغییرات تاریخی، متغیر و دگرگون می‌شود و این تحول فقط مربوط به این واژه (شیعه) نمی‌شود، بلکه هر واژه‌ای در طول زمان دستخوش تغییر و تحول بوده است.

۲- رافضی در ابتدا به کسانی گفته شده که رافضی‌گالی بودند و شیعه‌گالی، کسانی بودند که انتقاد را سرلوحه رفتار خود دانسته‌اند و این انتقاد را متوجه خلفا و کسانی می‌دانستند که با علی^(ع) جنگیده بودند؛ اما با گذشت زمان، غالی، بر کسی اطلاق می‌شود که از شیخین بیزاری بجوید و آنان را دشنام دهد.

۳- نماد رفض، اعتقاد به برتری علی^(ع) و عداوت با شیخین است و سبب جرح راوی و رد روایات او می‌شود.

۳-۷- **توایی**؛ از دیگر واژه‌های مترادف با واژه تشیع، توایی است. این وصف را، که مخالفان شیعه از باب طعن و سرزنش به شیعیان اطلاق می‌کرده‌اند، در اصل، برگرفته از لقبی بوده است که پیامبر اکرم(ص) به علی^(ع) داده بود؛ جالب توجه آن که علی^(ع) خود این لقب را دوست می‌داشت؛ اما معاویه از باب طعن از حضرت علی^(ع) به این لقب یاد می‌کرد و زیاده‌بینی نخستین بار علی^(ع) را «ترابیه» نامید (احمدصدر، بی‌تا، ج ۴: ۲۰۱). در برخی روایات آمده است که پیامبر(ص) هنگامی که دید علی^(ع) در حال سجده، صورت خود را به خاک مالیده است، او را «ابوتراب» لقب داد (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۸: ۳۰۷). در روایاتی دیگر از قول عماربن یاسر گزارش شده است که در غزوه ذوالعشره، پیامبر(ص)، علی^(ع) را که در نخلستان بنی‌مدلج بر روی خاک به خواب رفته بود، با لقب ابوتراب مورد خطاب قرار داد و او را از خواب بیدار کرد و سپس چگونگی شهادت او را پیش‌گویی کرد (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۲: ۲۴۹۲۵۰).

اصطلاحات ذکرشده از جمله اصطلاحاتی است که در تاریخ شیعه به طور نسبتاً چشمگیر حضور داشته است و علاوه بر این‌ها بسیاری از اصطلاحات دیگر مربوط به

فرقه‌های مختلف شیعه از جمله (خاصی، امامی و...) وجود دارد؛ از این رو با دقت در هریک از تعاریف ذکر شده، به این مهم دست پیدا می‌کنیم: اصطلاحات علوی، ترابی، رافضی، و... بر واژه شیعه به معنای خاص اطلاق گردیده است و شامل شیعه به معنای عام نیست؛ با توجه به این که خطاب قرار دادن شیعیان (به معنای خاص) به این عناوین، کوچک جلوه دادن و تحقیر کسانی بوده است که به جانشینی بلا فصل علی^(ع) بعد از پیامبر اکرم^(ص) معتقد بودند. این الفاظ و عناوین نزد اهل بیت^(ع) بار معنایی مثبتی داشته است؛ همان گونه که ذکر شد، امام صادق^(ع) عنوان رافضی را بهترین القاب و نام‌ها برای خود می‌دانست.

۴-۷- امامیه؛ امامیه، برگرفته از واژه امام که در لغت به معنای پیشوا و کسی است که از گفتار او پیروی می‌شود و جمع آن، ائمه است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۲۵؛ طریحی، ۱۳۶۲ش، ج ۱: ۱۵).

اثنی عشری و یا امامیه را می‌توان اصلی‌ترین و بارزترین شاخصه شیعه دانست. اینان معتقدند که زمین، هیچ‌گاه از امام خالی نخواهد بود، از این رو بعد از امام حسن عسکری^(ع)، منتظر ظهورش هستند (سمعانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۲۰۶). مهم‌ترین ویژگی امامیه، اعتقاد به امامت امام علی^(ع) و فرزندانش است که یکی بعد از دیگری امامت را بعد از پیامبر^(ص) برعهده دارند. از دیدگاه اهل سنت، شیعه دارای سه قسم است، غالیه، رافضیه و زیدیه، در نتیجه، امامیه در نگاه آنان، واژه‌ای عام ا و با واژه رافضی یکسان است (اشعری، ۱۹۸۰م، ج ۱: ۶۵؛ ملطی، ۱۹۹۲م: ۱۸). برای فرقه روافض، چهار فرقه اصلی برشمرده‌اند که شامل، زیدیه، امامیه، کیسانیه و غلات است و برای زیدیه، سه فرقه، برای کیسانیه، دو فرقه، برای امامیه، ۱۵ فرقه و برای غلات ۶ فرقه ذکر کرده‌اند و برخی دیگر همین تقسیم‌بندی را مورد نظر قرار داده‌اند؛ اما غلات را جزء شیعه نمی‌شمارند (بغدادی، ۱۹۷۷م: ۲۲؛ اسفرائلی، ۱۹۸۳م: ۲۷؛ سبحانی، بی‌تا، ج ۱: ۱۷۰).

۵-۷- ناصبی؛ عالمان علم لغت اتفاق نظر دارند که ناصبی به معنای کسانی‌اند که دشمنی با حضرت علی^(ع) را جزء دین خود قرار داده‌اند؛ نیز مطلق به پا داشتن جنگ و دشمنی به کار می‌رود (طریحی، ۱۳۶۲ش.، ج ۲: ۱۷۳؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲: ۶۰۷؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق.، ج ۷: ۱۳۶) برای پی بردن به معنای دقیق و جامع از واژه مذکور لازم است به بررسی آن از دیدگاه شیعه و اهل سنت پردازیم.

۱- ۵-۷- دیدگاه شیعه؛ دیدگاه شیعه، معنای ناصبی را این‌گونه تبیین می‌کند: الف) کسی که با علی^(ع) و اهل بیت^(ع) دشمنی کند. ب) ناصبی کسی است که به پیروان و شیعیان اهل بیت^(ع) دشمنی کند (بحرانی، ج ۱۲: ۳۲۳؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق.، ج ۳: ۶۷؛ نجفی، ۱۳۶۷ش.، ج ۶: ۶۰۶). هر کس با شیعیان اهل بیت^(ع) دشمنی کند از آن جهت که آنان شیعه هستند ناصبی است (مجلسی، ۱۴۰۹ق.، ج ۷۲: ۱۳۱؛ کرکی، ۱۴۰۸ق.، ج ۱: ۱۶۴؛ عاملی، ۱۴۱۹ق.، ج ۲: ۴۲؛ نجفی، ۱۳۶۷ش.، ج ۶: ۶۵).

۲- ۵-۷- دیدگاه اهل سنت؛ اهل سنت، ناصبی را بر کسی اطلاق می‌کنند که نسبت به علی^(ع) دشمنی داشته و اهل بیت^(ع) را سب می‌کنند. ناصبی کسی است که به علی^(ع) بغض می‌ورزد و معتقد به فسق یا کفر ایشان است (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق.، ج ۲: ۱۷۳)؛ کسی که برای امام علی^(ع) نقضی قائل شود، ناصبی است (ذهبی، ۱۴۰۹ق.، ج ۷: ۳۷۰)؛ کسانی که معتقد باشند که علی^(ع) در جنگ‌هایش به حق نبوده است (مناوی، ۱۴۱۵ق.، ج ۴: ۶۱۳)؛ کسانی که بغض علی^(ع) را داشته باشند و غیر علی^(ع) را بر وی مقدم بدانند و معتقدند علی^(ع) قاتل عثمان است یا در قتل عثمان شریک بوده است. لذا بغض آنان از روی دیانت است (عسقلانی، ۱۳۲۶ق.، ج ۱۸ و ج ۱: ۴۵۸ و ۴۰۹)؛ کسانی که اهل بیت^(ع) را از روی دشمنی نصب می‌کنند و در آنان قبح وارد می‌سازند و ایشان را سب می‌کنند (ابن عثیمین، ۱۴۱۹ق.، ج ۲: ۲۸۳).

از مجموع آنچه ذکر شد می‌توان گفت: ملاک ناصبی‌بودن، دشمنی با امیرالمؤمنین^(ع)، اهل بیت^(ع) و دشمنی با شیعیان به جهت حبّ اهل بیت^(ع) و اطاعت از آنهاست. اما نمی‌توان عدم پذیرفتن امامت را دلیلی بر ناصبی‌بودن دانست؛ زیرا (امامت از اصول مذهب است نه از اصول دین) (خمینی، ۱۳۸۵ ش.، ج ۳: ۳۲۳) چرا که اگر عدم پذیرفتن امامت را ملاک ناصبی‌بودن بدانیم، باید تمامی اهل سنت را ناصبی دانست و این در حالی است که گفته شده است: جهال توهم کرده‌اند که هر سنی ناصبی است در حالی که چنین چیزی نیست (صدوق، بی‌تا، ج: ۴۰۸، ح ۴۴۲۵).

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های تطبیقی صورت گرفته، می‌توان نتایج ذیل را به‌دست آورد:

- ۱- معنای اصطلاحی شیعه را طبق یک زمان مشخص و بنابر قراردادی معین نمی‌توان تعیین کرد؛ بلکه این معنا را می‌توان در گرو تدریج و گذشت زمان دانست. لذا برای فهم آن نمی‌توان به نوع خاصی از منابع اکتفا کرد؛ به‌عنوان مثال در میان متقدمین، واژه شیعه معنایی عام دارد به‌گونه‌ای که، حداقلی‌ترین میزان حبّ به اهل بیت^(ع) سبب تشیع وی می‌شد؛ حتی اگر در یک مرحله بالاتر، ایشان را بر سایر صحابه افضل بدانند؛ اما با گذشت زمان واژه شیعه اسمی برای بیان مذهبی خاص مطرح شد، در این نوع تشیع، فرد علاوه بر قبول افضلیت علی^(ع) او را به‌عنوان خلیفه بلافضل پیامبر^(ص)، منصوص بدانند؛ این نوع از تشیع همان است که از آن تعبیر به رافضی و یا شیعی جلد شده است و با گذر زمان این مهم، خود، عاملی برای کاربرد مذهب کیسانیه، زیدیه و... بدون پسوند شیعه شده است و در حال حاضر تنها بر شیعیان علی^(ع) عنوان می‌شود.

- ۲- همان‌گونه که ذکر شد از جمله معنای لغوی واژه شیعه، همراهان و پیروان فرد و یا گروهی است؛ طبق این نوع از تعریف، شیعه معنایی عام و عمومی پیدا می‌کند و از طرفی با توجه به برخی سخنان ذکرشده در ارتباط با معنای اصطلاحی مبنی بر این که شیعه را

شامل کسانی می‌دانند که محبّ اهل بیت^(ع) باشند؛ نیز بر این امر صحّه می‌گذارد که شیعه را می‌توان در چند طیف دسته‌بندی کرد؛ شیعه به معنای عام و خاص و به تبع آن مطلق و مقید و معرفه و نکره یاد کرد.

۳- واژه شیعه از کلماتی است که از زمان پیامبر گرامی اسلام تاکنون، در گزارشات تاریخی، روایی و رجالی دیده می‌شود.

۴- ملاک ناصبی بودن، دشمنی با اهل بیت^(ع) است و عدم پذیرش امامت آن‌ها دلیلی بر ناصبی بودن افراد نیست؛ چرا که امامت از اصول دین نیست.

۵- در اعتبار سنجی واژه شیعی عدم اهانت به شیخین در کنار سایر معیارها نقش مهم و مؤثری داشته است.

۶- از جمله واژگان مترادف با شیعه، علوی، ترابی و ناصبی است که در معنای خاص، وجوه و بار معنایی هر یک با واژه شیعه متفاوت است و ظرافت معنایی خاص خود متناسب با جایگاه خود را دارد.

منابع و مأخذ

- ابن ادریس حلی. (۱۴۱۰ق.). محمد بن منصور. *السوائر*. چ ۲. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی. (بی‌تا). *من لا یحضره الفقیه*. تحقیق علی اکبر غفاری. چ ۲. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم. (۱۴۲۶ق.). *مجموع الفتاوی، تخریج احادیث: عامر الجزار و انور الباز*. چ ۲. بی‌جا: دارالوفاء.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۳۲۶ق.). *تهذیب التهذیب*. چ ۱. هند: مطبعة دائرة المعارف النظامية.
- ابن حزم، علی بن احمد. (۱۴۲۷ق.). *فی الملل و الاهواء و النحل*. بیروت.

- ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸م.). *جمهرة اللغة*. ج ۱. بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن عبد ربه الاندلسی. (بی تا). *العقد الفرید*. بی جا.
- ابن عثیمین، محمد بن صالح. (۱۴۱۹ق.). *شرح العقیة الواسطیة*. تحقیق سعد فواز الصمیل. ج ۵. ریاض: دار ابن الجوزی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. ج ۳. بیروت: دار الصادر.
- ابن هشام. (بی تا). *السیرة النبویة*. تحقیق مصطفی السقاء و دیگران. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- احمد صدر، حاج سید جوادی. (۱۳۷۷ش.). *دائرة المعارف تشیع*. تهران: نشر شهید سعید محبی.
- اسفراینی، طاهر بن محمد. (۱۹۸۳ق.). *التبصیر فی الدین*. بیروت: عالم الکتب.
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل. (۱۹۸۰م.). *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*. تصحیح هلموت ریتز. ج ۳. فیسبادان: دارالنشر فرانز شتاینر.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (بی تا). *الحدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- براشر، میخائیل. (۲۰۰۵م.). *فرهنگ قرآن لایدن*. هلند: انتشارات بریل.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر بن محمد. (۱۹۷۷ق.). *الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناصبیة*. بیروت: دار الافاق الجدیة.
- پاکتچی، احمد. (بی تا). *روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

- تفرشی، مصطفی بن حسین. (۱۳۷۶ش.). *نقد الرجال*. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- جعفریان، رسول. (۱۳۶۹ش.). *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری*. چ ۲. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ق.). *الصحاح*. تحقیق احمد عبدالغفور عطار. چ ۱. بیروت: دار العلم للملایین.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۹۷۴م.). *انساب الاشراف*. تحقیق محمدباقر محمودی. چ ۱. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- الحسینی، تاج‌الدین بن محمد. (۱۳۸۲ق.). *غایة الاختصار*. تحقیق سید محمدصادق بحر العلوم. نجف: المطبعة الحیدریة.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳ش.). *لغت نامه دهخدا*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۱۳ق.). *سیر اعلام النبلاء*. چ ۹. بیروت: مؤسسه الرساله.
- _____ (بی تا). *تذکرة الحفاظ*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۴۰۹ق.). *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*. تحقیق عمر عبدالسلام تدمری. چ ۱. بیروت: دارالکتاب العربی.
- _____ (بی تا). *میزان الاعتدال*. بیروت: دارالمعرفة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *مفردات الفاظ القرآن*. چ ۱. بیروت: دارالقلم.
- رضوانی، علی اصغر. (۱۳۸۵ق.). *شیعه شناسی و پاسخ به شبهات*. تهران: مشعر.
- زرکلی، خیرالدین. (۲۰۰۲م.). *الاعلام*. بی جا: دارالعلم للملایین.

سبحانی، جعفر. (بی تا). *بحوث فی علم الملل و النحل*. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

سمعانی، عبدالکریم. (۱۴۰۸ق.). *الانساب*. تحقیق عبدالله عمر بارودی. بیروت: دارالجنان سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر. (بی تا). *تاریخ الخلفاء*. بیروت: طابع معتوق اخوان.

شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم. (۱۳۸۱ق.). *الملل و النحل*. تحقیق محمد سید گیلانی. بیروت: دارالمعرفة.

صاحب، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ق.). *المحیط فی اللغة*. چ ۱. بیروت: عالم الکتب. صفوی، کوروش. (۱۳۷۹ش.). *درآمدی بر معناشناسی*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۷ق.). *اعلام الوری باعلام الهدی باعلام الهدی*. چ ۱. قم: مؤسسه آل‌البت (ع) لایحیاء التراث.

طیبی، محمدجعفر. (۱۴۲۰ق.). *رجال الشیعه فی اسانید السنه*. چ ۱. قم: بنیاد معارف اسلامی.

طریحی، فخرالدین. (۱۳۶۲ش.). *مجمع البحرین*. تحقیق سید احمد حسینی. چ ۲. تهران: مرتضوی.

عاملی، محمدجواد. (۱۴۱۹ق.). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*. چ ۱. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

عبدالمنعم داوود، نبیله. (۱۴۱۵ق.). *نشأة الشیعه الامامیه*. چ ۱. بیروت: دار المورخ العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق.). *العين*. تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم سامرائی. چ ۲. قم: مؤسسه دارالهجره.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵ ق.). *القاموس المحيط*. چ ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.

فیومی، احمد بن محمد. (بی تا). *مصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير*. بیروت: مکتبه العلمیه.

کرد، محمد. (۱۴۰۳ق.). *خاطرت مذهبی، سیاسی، اجتماعی*. تهران: یکان.

کحاله، عمر رضا. (بی تا). *معجم قبائل العرب القديمه و الحديثه*. بیروت: مؤسسه الرساله.

کرکی، علی بن حسین. (۱۴۰۸ق.). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. چ ۱. قم: مؤسسه آل البيت^(ع) لاحیاء التراث.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الانوار*. چ ۲. بیروت: مؤسسه الوفاء.

مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق.). *تاج العروس من جواهر القاموس*. چ ۱. بیروت: دارالفکر.

مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ق.). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

مظفر، محمد حسین. (۱۳۶۸ش.). *تاریخ شیعه*. ترجمه سید محمدباقر حجتی. تهران: دفتر نشر اسلامی.

مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق.). *اوائل المقالات*. قم: الموتر العالمی للشیخ المفید،

ملطی، ابن عبدالرحمن. (۱۹۹۲م.). *التنبیه و الرد علی اهل الاهواء و البدع*. قاهره: مکتبه مدبوس.

مناوی، محمد. (۱۴۱۵ق.). *فیض الغدیر*. تحقیق احمد عبدالسلام. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.

منقری، نصر بن مزاحم. (۱۳۸۲ق.). *وقعة الصنفین*. به تحقیق عبدالسلام محمد هارون. قاهره: المؤسسة العربیة الحدیثة.

موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵ش.). *کتاب الطهارة*. ج ۲. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

مهنا، عبدالله علی. (۱۴۱۳ق.). *لسان اللسان*. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.

نجفی، محمدحسین. (۱۳۶۷ش.). *جواهر الکلام*. تحقیق شیخ عباس قوچانی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

ندیم، محمدبن اسحاق. (۱۹۷۳م.). *کتاب الفهرست*. تحقیق رضا تجدد. تهران: بی نا.

نسائی، احمدبن شعیب. (۱۳۷۷ش.). *خصائص امیر المؤمنین علی* (ع). قم: دارالثقلین.

نویختی، ابومحمد حسن بن عیسی. (۱۳۵۵ق.). *فروق الشیعه*. تصحیح سید محمدصادق آل بحر العلوم. نجف: المکتبه الرضویة.

هدایت پناه، محمدرضا. (۱۳۸۹ش.). *بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.